

بخشی از کتاب « سقوط انترناسیونال دوم »

... یک مارکسیست نمی تواند در این موضوع شکی داشته باشد که انقلاب بدون موقعیت انقلابی غیرممکن است. در ضمن هر موقعیت انقلابی به انقلاب ختم نمی شود. عموماً علایم یک موقعیت انقلابی چیست؟ مطمئناً اشتباه نخواهیم کرد اگر به سه علامت عمده زیر اشاره کنیم :

۱) طبقات فرمانروا امکان نداشته باشند فرمانروائی خود را به شکل تغییر نیافته حفظ کنند؛ بحران در میان « بالایی ها » یعنی بحران سیاست طبقه فرمانروا موجب پیدایش شکافی می شود که ناخرسندی و برآشفتهگی طبقات ستمدیده در آن راه می یابد. برای شروع انقلاب معمولاً کافی نیست که « پایینی ها نخواهند » بر روال سابق زندگی کنند، بلکه علاوه بر آن لازم است که « بالایی ها هم نتوانند » بر روال سابق زندگی کنند.

۲) تشدید بیش از حد عادی فقر و بدبختی طبقات ستم زده.

۳) ترفیع قابل ملاحظه ناشی از علل پیش گفته فعالیت توده ها که در دوران « آرام » به آرامی می گذارند غارتشان کنند ولی در ادوار طوفانی چه تحت تأثیر مجموع بحران و چه به وسیله خود « بالایی ها » به میدان عمل تاریخی مستقل کشانده می شود.

بدون این تغییرات عینی، که نه تنها از اختیار گروهها و احزاب جداگانه بلکه از اختیار طبقات جداگانه هم مستقل می باشند - به عنوان یک قانون عمومی - انقلاب غیرممکن است. چنین موقعیتی در سال ۱۹۰۵ در روسیه و در تمام دوران انقلاب در غرب وجود داشت. اما آن موقعیت همچنین در سالهای شصت در قرن اخیر در آلمان و در سالهای ۶۱-۱۸۵۹ و ۸۰-۱۸۷۹ در روسیه وجود داشت اگر چه در این حالات، انقلابی به وقوع نپیوست. چرا؟ بخاطر اینکه هر موقعیت انقلابی باعث انقلاب نمی گردد. در چنین شرایطی فقط وقتی انقلاب به وقوع می پیوندد که علاوه بر تغییراتی که در بالا ذکر شد، تغییری ذهنی هم اضافه گردد. یعنی قدرت طبقه انقلابی برای به انجام رساندن عملیات توده ای انقلابی به قدر کافی قوی باشد تا بتواند دولت قدیم را - که حتی در دوره بحران هم اگر سرنگون نشود به خودی خود سقوط نمی کند - خرد (و یا جابجا) کند.

اینها نظرات مارکسیستی درباره انقلاب می باشند، نظراتی که بارها تکامل یافته اند، به وسیله تمام مارکسیستها بدون بحث قبول شده اند و برای ما روسی ها در تجربه ۱۹۰۵ به طریق تکان دهنده ای اثبات شده اند.

و . ای . لنین

مه - ژوئن سال ۱۹۱۵

کلیات آثار جلد ۳۱

نبرد روز اول ماه مه به وسیله پرولتاریای انقلابی

یک سال تمام از وقایع لنا و نخستین شورش قطعی در جنبش طبقه کارگر انقلابی پس از کودتای سوم ژوئن سپری شده است. باند سیاه تزار و مالکین، جمعیت اداری و بورژوازی سیدمیدین سالگرد غارتگری، حملات وحشیانه تاتاری و ننگ بار کردن روسیه توسط رومانف ها را جشن گرفتند. دوما چهارم (۱) تشکیل شده و «کار» خویش را آغاز کرده است، گرچه هیچگونه ایمانی به چنین کاری ندارد و کاملاً هیجان ضدانقلابی خود را از دست داده است. سردرگمی و خستگی مفرط جامعه لیبرالی را احاطه کرده است، [جامعه ای که] بدون داشتن هیچ امیدی درخواست اصلاحات می کند، حال آنکه غیر عملی بودن جزئی ترین اصلاحات را اکنون دیگر قبول کرده اند.

و اکنون زمان نبرد اول ماه مه توسط طبقه کارگر روس فرا رسیده است. ابتدا در ریگا تمرین آن شد و سپس به صورت نبردی قاطعانه در سن پترزبورگ در روز اول ماه مه اجرا شد.

این عمل بمثابة غرش رعد و برق، فضای تاریکی و ترس را از هم درید. وظایف سنگین انقلاب قریب الوقوع، با تمام عظمت و شکوه خود یکبار دیگر در پیش است. و نیروهای طبقه پیشرو که رهبری آن را به دست دارند با شایستگی تمام و قاطعانه در مقابل چشمان صدها انقلابی قدیمی - انقلابیونی که تعقیب جلاخان و یا ترک و فرار دوستانشان باعث شکست و خردشدنشان نگشته - و نیز در برابر میلیونها نفر از نسل جدید دمکراتها و سوسیالیستها بپا خاسته اند.

هفته های قبل از اول ماه مه، به نظر می رسید که دولت عقل خود را از دست داده است، حال آنکه آقایان کارخانه داران به نحوی رفتار کردند که گویا هرگز عقلی نداشته اند. توقیف ها و تفتیش ها تمام نواحی کارگری پایتخت را در هم و بر هم کرده بود. ایالات دیگر هم مستثنی از وضع پایتخت نبودند. کارخانه دارانی که به سطوح آمده بودند کنفرانس های مختلفی برپا کردند و شعارهای متناقضی را پذیرفتند. گاه کارگران را تهدید به تنبیه و یا زندان می کردند، گاه از پیش امتیاز می دادند و یا به متوقف کردن کارها رضایت می دادند. گاهی هم دولت را برمی انگیزتند تا دست به خشونت بزند، و حالا از دولت تقاضا می کنند تا روز اول ماه مه را در شمار تعطیلات رسمی ثبت نماید.

ولی با اینکه ژاندارمها نهایت حرارت خویش را نشان دادند، با اینکه بخشهای صنعتی را «تصفیه» کردند، با اینکه بر اساس آخرین «لیست مظنونین» خویش، چپ و راست مردم را توقیف کردند، کاری از پیش نبردند. کارگران بر خشم ناتوان باندهای تزار و طبقه سرمایه داران خندیدند و «اطلاعیه» های تأسف انگیز و تهدید کننده دولت را به باد تمسخر گرفتند. آنها اشعار طنزآمیزی نوشته و دست به دست و یا دهان به دهان پخش می کردند یا اینکه اعلامیه هایی با کمیت کوچک و چاپی بد، خلاصه و مفید، که دارای نکاتی مؤکد بودند و مردم را به تظاهرات و اعتصابات دعوت می کردند، تهیه می نمودند. اعلامیه هایی که معلوم نبود از کجا سردرمی آورند و بدون هیچ تغییری شعارهای انقلابی قدیمی سوسیال دمکراتها را که در سال ۱۹۰۵ نخستین حمله شدید توده ها را بر ضد حکومت مطلقه و سلطنت رهبری کردند، به خاطر مردم می آوردند. روز بعد از اول ماه مه، روزنامه های دولتی اعلام نمودند که صن هزار نفر دست به اعتصاب زده اند. روزنامه های بورژوازی، با استفاده از نخستین خبرهای تلگراف شده تعداد اعتصاب کنندگان را صد و بیست و پنج هزار نفر گزارش کردند. یکی از خبرنگاران ارگان مرکزی سوسیال دمکراتهای آلمان تعداد اعتصاب کنندگان را به وسیله بی سیم به میزان ۱۵۰۰۰۰ نفر گزارش داد و روز بعد کلیه روزنامه های بورژوازی رقمی مابین ۲۰۰۰۰۰-۲۲۰۰۰۰۰ نفر را گزارش کردند. ولی در حقیقت میزان واقعی اعتصاب کنندگان به ۲۵۰۰۰۰۰ نفر رسید!

اما موضوع جالب توجه به غیر از تعداد اعتصاب کنندگان روز اول ماه مه - و در واقع مهم ترین مسئله - تظاهرات انقلابی خیابانی بود که توسط کارگران برگزار گردید. همه جا، در گوشه و کنار پایتخت جماعت کارگران به خواندن اشعار انقلابی پرداختند و با آوازی بلند در حالی که پرچم های سرخ حمل می کردند و انقلاب را فریاد می زدند ساعتها بر علیه پلیس و نیروهای امنیتی که توسط دولت بسیج شده بودند مبارزه کردند. این کارگران افراسی ترین مریدان تزار را واداشتند که احساس کنند که مبارزه شان جدی و از روی شوق بوده و پلیس با مشتکی از افراد درگیر مسئله ساده و مبتذل مانند جریان «سلاوفیل» (۲) روبرو نیست، بلکه اینان در حقیقت توده های طبقه کارگر پایتخت اند که برخاسته بودند.

این یک تظاهر واقعاً عالی و آشکار از اهداف انقلابی طبقه پرولتاریا، از نیروهای انقلابی او که توسط نسل های جدید فولادین و مستحکم گشته بود و درخواست انقلابی از مردم و خلق های روسیه بود. سال گذشته دولت و کارخانه داران توانستند با این مسئله که انفجار لنا قابل پیش بینی نبود خود را تسکین دهند و اینکه نمی توانستند اقدامات و تدارکات فوری برای مبارزه با نتایج چنین انفجاری را تهیه ببینند، لکن اینبار سلطنت، دوراندیشی شدیدی را به نمایش گذارده بود، چرا که دقت کافی و زیادی برای تدارک داشتند و «اقداماتی» که انجام شده بود «شدیدترین» اقدامات بودند، نتیجه این بود که سلطنت تزار ضعف کامل خود را در مقابله با بیداری انقلابی توده های پرولتاریا نشان داد.

در حقیقت، یک سال تمام از مبارزه اعتصابی پس از واقعه لونا نشان داده است علیرغم فریادهای تأسف آمیز لیبرالها و نوکران بله گویشان علیه «جنون اعتصاب» علیه اعتصابات «سندیکالیستی»، علیه ترکیب مسائل اقتصادی با اعتصابات سیاسی و قس علی هذا، امسال نشان داده است که پرولتاریای سوسیال دمکرات چه اسلحه غیرقابل تغییر و عظیمی برای تهییج توده ها، برای برپا داشتن آنها، و برای کشیدن آنها به مبارزه در چنین عصر انقلابی برگزیده است. اعتصاب انقلابی توده ای به دشمن نه مهلت و نه اجازه استراحت داد. این مبارزه حتی به وضع مالی دشمن نیز صدمه زد و در انظار همه جهان حیثیت سیاسی ظاهراً «قدرتمند» حکومت تزاری را لجن مال کرد. این نبرد بخشهای بیشتر و بیشتری از کارگران را قادر کرد که حداقل قسمت کوچکی از آنچه را که در سال ۱۹۰۵ به دست آورده بودند مجدداً تحصیل کنند و نیز بخشهای جدیدی از مردم زحمتکش را، حتی عقب مانده ترین آنها را، به مبارزه بکشاند. چنین مبارزه ای ظرفیت انقلابی کارگران را تحلیل نبرد، بلکه به صورت تظاهرات نمایشی مداوم و کوتاه مدت بود، و در ضمن راه را برای مبارزه ای آشکار و باز هم مؤثرتر و انقلابی تر به وسیله توده ها به شکل تظاهرات خیابانی هموار کرد.

در طول سال گذشته، هیچ کشوری در جهان مانند روسیه این تعداد از مردم را بخاطر مقاصد سیاسی در حال اعتصاب به خود ندیده است، آن هم چنان اعتصابات پرتبات، متنوع و با چنین اشتیاقی. این وضعیت به تنهایی و در نهایت نمایانگر حقارت و حماقت نفرت بار آن عاقل نمایان لیبرال و انحلال طلبانی است که کوشیدند تا تاکتیکهای کارگران روسیه را بین سالهای ۱۹۱۳-۱۹۱۲ با استفاده از معیارهای «اروپائی» دوره های قانون اساسی - دوره هایی که اساساً صرف کارهای تدارکاتی جهت اشانه تعلیمات سوسیالیستی و آگاهی در میان توده ها شد - «تنظیم» نمایند.

عظمت برتری اعتصابات در روسیه بر اعتصابات کشورهای اروپائی، یعنی پیشرفته ترین کشورهای جهان، نمایانگر کیفیتها و توانایی های ویژه کارگران روسی نیست، بلکه نشانه وجود موقعیت انقلابی و رشد مستقیم یک بحران انقلابی می باشد. هنگامی که رشد مشابهی از انقلاب در اروپا فرا رسد (در آنجا انقلاب سوسیالیستی خواهد بود و نه یک انقلاب بورژوا دمکراتیک، مانند کشور ما)، پرولتاریای پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، دست به آغاز اعتصابات انقلابی نیرومندتر، تظاهرات و مبارزه مسلحانه بر علیه مدافعین بردگی مزدی خواهند زد.

اعتصاب روز اول ماه مه امسال، مانند اعتصابات ۱۸ ماه گذشته در روسیه، خصوصیتی انقلابی داشت. زیرا که نه تنها از اعتصابات اقتصادی معمول متمایز بود بلکه حتی با آن اعتصابات تظاهرات آمیز و اعتصابات سیاسی که تقاضای اصلاحات مشروطه نیز می کنند، برای مثال آخرین اعتصاب بلژیک، متفاوت است. آنهایی که در قید جهان بینی لیبرالی هستند و دیگر قادر نیستند که امور را از نظر انقلابی بررسی کنند، قادر نخواهند بود که این خصوصیت بارز اعتصابات روسیه را درک کنند، خصوصیتی که کاملاً بستگی به حالت انقلابی روسیه دارد. عصر ضدانقلاب و آزادی عمل برای افکار مرتدین، مردمان بسیاری از این نوع را در پشت سر گذاشته، حتی آنهایی که مایلند سوسیال دمکرات نامیده شود.

روسیه یک موقعیت انقلابی را تجربه می کند زیرا که ظلم علیه اکثریت مردم - نه تنها طبقه پرولتاریا بلکه نه دهم تولیدکنندگان به ویژه دهقانان - به حداکثر خود رسیده است. و این ستم تشدید شده، گرسنگی، فقر، بی حقوقی، تحقیر مردم، علاوه بر همه، به طرز کاملاً آشکاری با وضع نیروهای مولده روسیه متضاد است، با سطح آگاهی طبقاتی و خواستههای توده ای که در سال ۱۹۰۵ برانگیخته شدند متضاد است، با اوضاع همه کشورهای همسایه - نه تنها اروپائی بلکه آسیائی - نیز متضاد است.

اما این همه مطلب نیست. ظلم به تنهایی، هر اندازه هم زیاد باشد، همیشه موجب پیدایش موقعیت انقلابی در یک کشور نمی شود. در اکثر موارد برای انقلاب تنها کافی نیست که طبقات پایین نخواهند تحت شرایط قدیمی زندگی کنند. همچنین لازم است که طبقات بالائی نیز قادر به فرمانروائی و حکمرانی به شیوه قدیم نباشند. و این همان چیزی است که ما امروز در روسیه مشاهده می کنیم. یک بحران سیاسی در جلو چشمان ما به بلوغ خود می رسد. بورژوازی تمام توان خویش را به کار گرفته است تا ضدانقلاب را حمایت کند و «توسعه صلح آمیز» را بر مبنای چنین ضدانقلابی تضمین نماید. بورژوازی به جلادان و اربابهای فنودال هر قدر پول که می خواستند داد، بورژوازی به انقلاب ناسزا گفت و آنرا انکار کرد، بورژوازی چکمه های پورشکویچ و تازیانه مارکوف را لیسید و چاکر آنها شد، بورژوازی تئوریهای بر مبنای مباحث «اروپائی» تکمیل کرد، تئوریهایی که انقلاب ۱۹۰۵ را لوٹ کرده و آنرا انقلابی «روشنفکر مآبانه»، ضعیف، جنایت آلود، خیانت کار و چنین و چنانی توصیف کرد.

و هنوز بورژوازی، علیرغم وقف کردن این همه از پول، شرف و وجدان خود - از کادتها (۳) گرفته تا اکثریست ها - می پذیرد که حکومت مطلقه و مالکان زمین قادر نبودند که «توسعه صلح آمیز» را تضمین نمایند، قادر نبودند که شرایط

اساسی برای «قانون» و «نظمی» را مهیا کنند که بدون آن هیچ کشور کاپیتالیستی قادر نیست در قرن بیستم، پهلو به پهلو آلمان و چین نوین زندگی کند.

یک بحران سیاسی در سطح تمام کشور روسیه مشهود است، بحرانی که نه تنها بر قسمتهایی از سیستم دولتی بلکه بر بنیاد آن تأثیر خواهد گذاشت، بحرانی که بر بنیاد ساختمان تأثیر خواهد گذاشت و نه بر شکل ظاهری آن و یا فقط یک طبقه آن. صرف نظر از اینکه لیبرالها و انحلال طلبان ما با چه عبارات چرب و نرمی دایر بر اینکه «شکر خدا ما قانون اساسی داریم» یورتمه بروند و یا اینکه اصلاحات سیاسی در دستور روز قرار دارد (فقط اشخاص محدودی رابطه نزدیک بین این دو موضوع را نمی بینند)، صرف نظر از اینکه چه مقدار از این درازگوئی اصلاح طلبی بیرون می ریزد، حقیقت این است که حتی یک نفر انحلال طلب و یا لیبرال هم نمی تواند در این موقعیت هیچ راه اصلاح طلبانه ای را نشان دهد.

وضعیت توده مردم روسیه، بدتر گردیدن موقعیت آنها به واسطه سیاست ارضی جدید (که زمین داران فئودال باید به عنوان آخرین وسیله نجات خویش به آن می چسبیدند)، اوضاع بین المللی، و طبیعت بحران سیاسی عمومی که در کشور ما شکل گرفته است، چنین است جمع کل شرایط عینی که وضع روسیه را به صورت یک موقعیت انقلابی درآورده است چرا که اجرای وظایف یک انقلاب بورژوازی با دنبال کردن سیر فعلی و با وسایلی که در دست حکومت و طبقات استثمارگر وجود دارد غیرممکن است.

چنین است وضع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، چنین است روابط طبقاتی در روسیه که باعث ظهور نوع ویژه ای از اعتصابات گشته است که در اروپای مدرن غیرممکن است، اروپای مدرنی که همه انواع مردها می خواهند نمونه ای از آن را به عاریت بگیرند، آن هم نمونه ای از شرایط کنونی «مشروطیت» و نه از انقلابهای گذشته بورژوازی (که از پرتو آن انقلاب آینده پرولتاریا خواهد درخشید). نه ظلم به طبقات پایین و نه بحران در میان طبقات بالا قادر است موجب انقلاب گردد، بلکه آنها فقط می توانند موجب زوال یک کشور شوند مگر اینکه آن کشور برخوردار از یک طبقه انقلابی باشد که بتواند حالت منفعل ستم را به یک حالت فعال انقلاب و قیام تبدیل نماید.

نقش یک طبقه واقعاً پیشرفته، طبقه ای که حقیقتاً قادر باشد توده ها را به انقلاب بکشاند، طبقه ای که بتواند روسیه را از زوال برهاند، فقط توسط پرولتاریای صنعتی ایفا خواهد شد. این وظیفه ای است که توسط اعتصابات انقلابی پرولتاریا عملی می گردد. این اعتصابات، که لیبرالها از آن نفرت دارند و انحلال طلبان قادر به درکش نیستند، عبارتند از (بر طبق قطعنامه فوریه R.S.D.L.P.) «یکی از مؤثرترین وسیله غلبه بر بی تفاوتی، ناامیدی و تفرقه در میان پرولتاریای کشاورز و دهقانان ... و آنها را به سروی متمرکزترین، همزمان ترین و گسترده ترین عملیات انقلابی می کشاند.» (۴)

طبقه کارگر، توده های زحمتکش و مردم تحت استثمار را که از حقوق اساسی خویش محروم بوده و در ناامیدی به سر می برند به عمل انقلابی می کشاند. طبقه کارگر، به آنها مبارزه انقلابی می آموزد، آنها را برای عمل انقلابی تربیت می کند و برای آنها تشریح می کند که چطور از مخصه رسته و چگونه رهائی خویش را به دست بیاورند. طبقه کارگر آنها را نه تنها در حرف، بلکه در عمل آموزش می دهد. [آموزشی] با مثالهای عینی و نه مثالهایی از ماجراجویی های قهرمانان تکرر بلکه حاصل از عمل انقلابی توده ای که خواستهای اقتصادی و سیاسی را در هم آمیخته اند.

چقدر این افکار ساده و روشن به افکار هر کارگر صادقی که فقط اصول مقدماتی تئوری سوسیالیسم و دمکراسی را فرا گرفته نزدیک است! و چقدر دور از روشنفکران خائن به سوسیالیسم و دمکراسی که در روزنامه های انحلال طلب به [جریان] «مخفی» ناسزا گفته و استهزا ایشان می کنند و به ساده لوحان اطمینان می دهند که ایشان «نیز سوسیال دمکرات» هستند.

نبرد اول ماه مه پرولتاریای سن پترزبورگ که از طرف پرولتاریای تمام روسیه حمایت می شد، بار دیگر به وضوح به آنهایی که چشم بینا و گوش شنوا دارند اهمیت تاریخی جریان انقلابی مخفی در روسیه امروزی را نشان داد. تنها سازمان حزب R.S.D.L.P در سن پترزبورگ (کمیته سن پترزبورگ) حتی روزنامه های بورژوازی را مجبور کرد که قبل از اول ماه مه همچنین در روز ۹ ژانویه و در روز عید سیصدمین سالگرد رومانف ها و همچنین ۴ آوریل یادآور شوند که اعلامیه های کمیته سن پترزبورگ بارها و بارها در کارخانه ها دیده شده است.

این اعلامیه ها به قیمت فداکاریهای عظیمی تهیه می شوند. بعضی از اوقات آنها از نظر ظاهر اصلاً دلپسند نیستند. بعضی از آنها، مثلاً دعوت به تظاهرات روز ۴ آوریل، فقط ساعت و محل تظاهرات را در ۶ خط اعلام می کند که به وضوح به صورت مخفی و با عجله بسیار در چاپخانه های مختلف و با چاپهای مختلف تهیه شده. ما کسانی را داریم (از

به اصطلاح «سوسیال دمکراتها» که وقتی درباره این شرایط «کار زیرزمینی» صحبت می کنند، با پوزخند کینه جویانه لب برچیده می گویند: «اگر تمام حزب محدود به جریان مخفی می شد، چند عضو می داشت؟ دو بیست و سیصد تا؟» (شماره ۹۵ (۱۸۱) لوچ، یک ارگان خائن در دفاع «سرمقاله ای» اش از آقای سدوف که شجاعت غم انگیز برای اعتراف به انحلال طلب بودن را دارد. این شماره لوچ پنج روز قبل از نبرد اول ماه مه منتشر شد. یعنی درست در همان زمانی که جریان مخفی در حال آماده کردن اعلامیه ها بود!) آقایان دن پترستوف و همراهان که چنین اظهار نظرهای وقیحانه ای می کنند باید بدانند که تا سال ۱۹۰۳ هزاران پرولتاریا در صفوف حزب بوده اند و ۱۵۰ هزار نفر در ۱۹۰۷ و حتی همین حالا هزاران و دهها هزار کارگر به عنوان اعضای جریان مخفی R.S.D.L.P اعلامیه های جریان مخفی را چاپ و پخش می کنند. اما آقایان انحلال طلب می دانند که آنها به خرج جریان مخفی، تحت حمایت «قانونیت» استولیپینی از رد قانونی اکاذیب پلیدشان و «شکلکهایشان» که از دروغهایشان نیز پلیدتر است، در امان هستند.

ببینید که تا چه حد این اشخاص نفرت انگیز تقاس خود را با جنبش توده ای طبقه کارگر و کار انقلابی بطور کلی از دست داده اند! و آن هم با استفاده از معیارهای خود که تعمداً و مناسب لیبرالها تحریف شده است. شما برای یک لحظه ممکن است فرض کنید که «دویست یا سیصد» کارگر در سن پترزبورگ در کار چاپ و توزیع این اعلامیه های مخفی شرکت داشته اند.

نتیجه چیست؟ «دویست و یا سیصد» کارگر، پیشروان طبقه پرولتاریای سن پترزبورگ، مردمی که نه تنها خود را سوسیال دمکرات می خوانند، بلکه مانند سوسیال دمکراتها نیز عمل می کنند، مردمی که بخاطر این عمل مورد احترام و قدردانی تمام طبقه کلوگر روسیه هستند، مردمی که راجع به یک «حزب توده ای» یاوه سرائی نمی کنند بلکه در واقع تنها حزب سوسیال دمکرات مخفی موجود در روسیه را تشکیل می دهند، این مردم اعلامیه های مخفی را چاپ و پخش می کنند. انحلال طلبان لوچ (که به وسیله سانسورچیان استولیپین حمایت می شوند) با استهزاء به «دویست یا سیصد نفر»، «جریان مخفی» و اهمیت «غلو شده» آن و غیره می خندند.

ناگهان معجزه ای رخ می دهد! طبق تصمیمی که به وسیله نیم دوجین از اعضاء کمیسیون اجرائی کمیته سن پترزبورگ گرفته می شود، اعلامیه ای توسط «دویست یا سیصد نفر» چاپ و توزیع می گردد - ۲۵۰ هزار نفر چون پیکری واحد برمی خیزند.

اعلامیه ها و نطق های انقلابی کارگران در میتینگها و تظاهرات از یک «حزب علنی طبقه کارگر»، «آزادی تجمع» یا اصلاحاتی از این نوع، با خیال پردازیهایی که به وسیله آن لیبرالها مردم را اغفال می کنند، صحبت نمی کنند. آنها از انقلاب به عنوان تنها راه رهائی صحبت می کنند. آنها از جمهوری به عنوان تنها شعار صحبت می کنند که در مقابل دروغهای لیبرالی مبنی بر اصلاحات، نشان دهنده تغییری است که برای تضمین آزادی ضروری است، نشان دهنده نیروهای بالقوه ای است که آگاهانه جهت دفاع از آن برمی خیزند.

دو میلیون سکنه سن پترزبورگ این درخواستها برای انقلاب را که تا قلب تمام بخشهای زحمتکش و ستمدیده مردم نفوذ می کند، می بینند و می شنوند. تمام سن پترزبورگ از یک واقعیت، در مقیاس توده ای درمی یابند که راه نجات واقعی کدام است و چه چیزی در ورای صحبت لیبرالها درباره اصلاحات وجود دارد. تماس هزاران نفر کارگر با هم - و صدها روزنامه بورژوازی، که حداقل به صورت خلاصه مجبور به گزارش اکسیون توده ای سن پترزبورگ شدند در سراسر روسیه اخبار مربوط به مبارزه اعتصابی پیگیر پرولتاریای پایتخت را پخش می کند. هم توده دهقانی و هم دهقانانی که در خدمت ارتش هستند اخبار مربوط به این اعتصابات، درخواستهای انقلابی کارگران و مبارزه آنها را برای یک جمهوری و جهت مصادره زمینهای کشاورزی به نفع دهقانان را می شنوند. اعتصابات انقلابی، به آهستگی اما با اطمینان، توده های مردم را برای انقلاب تهییج، بیدار، روشن و متشکل می کند.

«دویست یا سیصد نفر» از «مردم مخفی» بیان کننده منافع و نیازهای میلیونها و دهها میلیون هستند، آنها حقیقت وضع ناامیدکننده را برایشان نقل می کنند، چشمان آنها را نسبت به ضرورت مبارزه انقلابی باز می کنند و ایمان آنها را به این مسئله قوی می کنند، آنها را مسلح به شعارهای انقلابی واقعی می سازند و این توده ها را از زیر نفوذ پرطمطراق و کاملاً جعلی شعارهای اصلاح طلبانه بورژوازی نجات می دهند. و «دو یا سه» دوجین انحلال طلب در میان قشر روشنفکر، با استفاده از پولی که در خارج و از میان بازرگانان لیبرال برای اغفال کارگران ناآگاه جمع آوری می شود، همان شعارهای بورژوازی را در میان کارگران می برند.

اعتصاب روز اول ماه مه، مانند تمام اعتصابات انقلابی سالهای ۱۹۱۳-۱۹۱۲، سه اردوگاه سیاسی را که روسیه امروز بر طبق آن تقسیم شده است، روشن ساخته است. اردوگاه جلادان و اربابان فنودال، سلطنت و پلیس مخفی. این اردوگاه

حداکثر تلاش خود را با تمسک به روشهای بیرحمانه کرده است و در حال حاضر در مقابله با توده های کارگر عاجز است. اردوگاه بورژوازی، که همه آن، از کادتها گرفته تا اکثریست ها، فریاد و فغان راه انداخته اند و طالب اصلاحات هستند و خود را با این تفکر که اصلاحات در روسیه امکان پذیر است، مضحکه می کنند. اردوگاه انقلاب، تنها اردوگاهی است که بیان کننده خواست توده های تحت ستم است.

تمام کارهای ایدئولوژیکی، همه کارهای انقلابی در این اردوگاه تنها توسط سوسیال دمکراتهای مخفی انجام می شود، به وسیله کسانی که به خوبی می دانند تا چگونه از هر نوع فرصت قانونی و آن هم با روح سوسیال دمکراسی استفاده کنند و بطور جدائی ناپذیری با طبقه پیشرو، یعنی طبقه پرولتاریا پیوند دارند. هیچ کس از پیش نمی تواند بگوید که آیا این طبقه پیشرو می تواند بلموقفیت رهبری توده ها را در تمام مسیر منتهی به انقلاب پیروزمند هدایت کند یا خیر. ولی این طبقه وظیفه خود را – رهبری توده ها به چنان راه حلی – علیرغم تمام دودلی ها و خیانتهای لیبرالها و آنهایی که «همچنین سوسیال دمکرات» هستند، انجام خواهد داد. تمام عناصر زنده و حیاتی سوسیالیسم روسی و دمکراسی روسی هم اکنون و به تنهایی بر اساس مثال مبارزه انقلابی پرولتاریا و تحت رهبری آن در حال آموزش هستند.

نبرد روز اول ماه مه امسال، به همه جهان نشان داده است که پرولتاریای روسیه با ثبات قدم مسیر انقلابی خود را طی می کند، مسیری که جدا از آن هیچ راه نجاتی برای روسیه که اکنون در حال زنده به گور شدن و زوال است وجود ندارد.

و. ای. لنین

۱۵ ژوئن ۱۹۱۳

سوسیال دمکرات شماره ۳۱

کلیات آثار جلد ۳۱

۱- مجلس مشاوره نمایندگان که حکومت تزاری در سال ۱۹۰۵ قصد تأسیس آن را داشت (و. ای. لنین جلد فارسی کلیات صفحه ۸۷۷).

۲- منظور تظاهرات سلاوفیل است که توسط ناسیونالیستهای مرتجع پس از پیروزی سربها و بلغارها بر ترکیه در سن پترزبورگ برگزار شد.

۳- کادتها یا حزب دمکرات مشروطه طلب. این حزب، حزب عمده بورژوازی روسیه یعنی حزب بورژوازی لیبرال سلطنت طلب بود که در اکتبر سال ۱۹۰۵ تأسیس یافت. کادتها که دمکراتیسم جعلی را وسیله استتار خود قرار داده و حزب خود را «آزادی خلق» نامیده بودند، می کوشیدند تا دهقانان را به سوی خود جلب کنند. آنها سعی داشتند تزاریسم را با شکل سلطنت مشروطه حفظ نمایند. کادتها بعدها به حزب بورژوازی امپریالیستی تبدیل شدند. پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر کادتها بر ضد جمهوری به توطئه ها و طغیانهای ضدانقلابی دست زدند (آثار منتخب لنین در یک جلد – چاپ فارسی – صفحه ۸۷۷).

۴- کلیات آثار لنین جلد ۱۸ صفحه ۴۵۷،

قیام عمومی آگوست ۱۹۴۵

اواخر سال ۱۹۴۱ هشتمین اجلاس کمیته مرکزی [حزب کمونیست هندوچین] تصمیم گرفت تا به وضوح روشن سازد که شرایط برای زمانی که مردم را می توان برای انجام قیام رهبری کرد چگونه باید باشد:

« انقلاب هندوچین باید به یک طغیان مسلحانه منتهی گردد، برای اینکه دست به چنین شورش مسلحانه ای زده شود، شرایط زیر باید فراهم باشد:

- جبهه رهایی بخش ملی در سراسر کشور متشکل شده باشد،
 - توده ها نتوانند دیگر در زیر سلطه فرانسوی - ژاپنی به زندگی ادامه دهند و آماده جانبازی برای برقراری انقلاب باشند،
 - دستجات حاکم در هندوچین به بحران اقتصادی، سیاسی و نظامی رانده شده باشند،
 - شرایط عینی که برای انقلاب مساعد هستند عبارتند از پیروزی بزرگ ارتش چین بر ارتش ژاپن، بروز ناگهانی انقلاب در فرانسه یا ژاپن، پیروزی کامل اردوگاه دمکراتیک در سواحل اقیانوس اطلس و اتحاد شوروی، خروش انقلابی در مستعمرات فرانسوی و ژاپنی، و به ویژه مستقر شدن ارتش چین و یا انگلوی آمریکا در هندوچین».
- دستورالعمل های مربوط به تدارک برای قیام، که توسط کمیته مرکزی ویت مینه (۱) در سال ۱۹۴۴ صادر شد، همچنین لحظه ای را که مردم باید به پاخیزند را به وضوح نشان داده است:

«۱- صفوف نظامی دشمن در آن لحظه متفرق شده و به شدت به ترس افتاده باشند.

۲- سازمان رهایی بخش ملی و انقلابیون مصمم برای به پا خاستن و از بین بردن دشمن آماده باشند.

۳- توده های وسیع مردم از صمیم قلب جنبش را حمایت کنند و مصممانه به پیشاهنگ کمک کنند.

اگر ما قیام را در زمان مساعدی شروع کنیم، انقلابمان برای آزادی ملی محققاً منجر به پیروزی خواهد شد. ما باید همیشه هوشیار باشیم تا بتوانیم نبض جنبش را حس کنیم و حالت توده ها را بفهمیم. اوضاع جهانی را دقیقاً بسنجیم و چگونگی شرایط هر مرحله را به نحوی بدانیم که بتوانیم فرصت مناسب را تشخیص داده و توده ها را برای به پا خاستن به موقع رهبری نماییم.»

انتقال مبارزه سیاسی به مبارزه مسلحانه تغییر بسیار بزرگی بود که مستلزم یک تدارک دراز مدت بود. اگر انقلاب آنطوری که می گویند یک هنر است، مضمون اصلی این هنر آن است که بدانیم چگونه می توان شکل هایی به جنبش داد که مناسب با وضع سیاسی در هر مرحله باشد، چگونه می توان رابطه صحیحی بین فرمهای مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه را در هر دوره حفظ کرد.

در ابتدا، مبارزه سیاسی وظیفه اصلی بود و مبارزه مسلحانه در درجه دوم قرار داشت. تدریجاً، هر دو مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه بطور مساوی مهم شدند. بعداً، ما وارد مرحله ای شدیم که مبارزه مسلحانه موقعیت کلیدی را احراز نمود. ولی حتی در این دوره نیز ما می بایستی دقیقاً روشن می نمودیم که آن [مبارزه مسلحانه] چه زمانی فقط در یک منطقه مشخص موقعیت کلیدی داشت و چه زمانی در سراسر کشور. ما ناگزیر به اتکاء به رهنمون اصلی بودیم که با توجه به فرمهای گوناگون مبارزه تعیین شده بود تا بتوانیم به وضوح اصول راهنمای کارمان و فرمهای سازمانی مان را برقرار سازیم. در آن شرایط، جنگ بین ما و دشمن شدیداً سخت و بیرحمانه بود. اگر راهنمای مبارزه و سازمان دقیق

نیبود، یعنی از دو اصل دقت و قاطعیت و دانستن اینکه چگونه می بایستی شرایط ذهنی سنجیده شود و نیروهای انقلابی با نیروهای ضدانقلابی مقایسه شود، به صحت متابعت نمی کرد، ما محققاً با مشکل و شکست روبرو می شدیم رهبری صحیح برای تدارک مبارزه مسلحانه می بایستی توسعه مداوم و به موقع نیروهای انقلابی را تضمین می کرد تا اینکه زمان انجام قیام فرا می رسید.

این مسئله در اجلاس هشتم کمیته مرکزی به خوبی بازگو شده بود:

« برای تدارک نیروهای مختلف برای قیام، حزب ما لازم دید که:

- ۱- سازمانهای رهائی بخش ملی را توسعه داده و آنها را مستحکم سازد.
- ۲- سازمانها را در کلیه شهرها، کارخانجات، معادن و مزارع توسعه دهد.
- ۳- سازمانها را در ایالاتی که جنبش انقلابی هنوز ضعیف و منحصر به نواحی کوچکتر بود، وسعت بخشد.
- ۴- روحیه قاطعیت و فداکاری اعضای حزب را باید (مانند فولاد) آبدیده کرد.
- ۵- اعضای حزب را باید به صورتی آبدیده کرد که بتوانند ظرفیت و تجربه لازم را برای رهبری و همگامی با موقعیت داشته باشند.
- ۶- گروههایی کوچک از چریکها و یا سازمانهای سربازی باید سازمان یابند...»

لنین درباره قیام تأکید کرد که « قیام باید متکی بر بلاترین موج جنبش انقلابی توده ها باشد » و « نه بر اساس یک توطئه ». گفتگو از تدارک برای قیام مسلحانه و یا قیام به این معنی نیست که به مسئله جنبش سیاسی توده ها از جانب ما توجهی نخواهد شد، بالعکس یک قیام نمی تواند به تنهایی و بدون یک جنبش سیاسی عمیق و وسیع از طرف توده های انقلابی مقرون به پیروزی باشد. بنابراین، برای تدارک خوب یک قیام مسلحانه، اساسی ترین و مهم ترین وظیفه عبارت بود از تبلیغ در میان توده ها و سازماندهی آنان برای « توسعه و مستحکم ساختن سازمانهای رهائی بخش ملی ».

تنها بر اساس سازمانهای قدرتمند سیاسی بود که سازمانهای نیمه مسلح می توانستند قویاً تأسیس شوند، گروههای چریکی و واحدهای چریکی متشکل شوند که با توده های انقلابی رابطه نزدیک داشته و تدریجاً فعالیتها و رشد خویش را به پیش برند.

در سالهای اول همچنان که جنبش سیاسی توده ها به اندازه کافی قوی نبود و نیروهای دشمن هنوز ثبات خود را حفظ کرده بودند، سازماندهی سیاسی در میان توده ها بیشتر می توانست به عنوان وظیفه اصلی جهت تدارک قیام مسلحانه مورد نظر باشد. تبلیغات و سازماندهی توده ها در همه جای کشور به ویژه در نقاط حساس، دارای اهمیت قطعی بود. نواحی کوهستانی ویت بک به زودی از طرف کمیته مرکزی حزب به عنوان پایگاههای مسلح انتخاب شدند، دو ناحیه مرکزی آن عبارت بودند از باک سوی و نای وکاوینگ.

در شرایطی که بعداً متداول شد، پایگاههای مسلح می بایستی مخفی نگهداشته می شدند، باید مواضع جغرافیایی آنها در نواحی که جنبش انقلابی مستحکم بوده و سازمانهای توده ای قدرتمند بودند انتخاب می شد: با اتکا بر سازمانهای سیاسی توده ای، گروههای دفاع از خود و گروههای جنگنده دفاع از خود (۲) تأسیس شدند که پس از مدتی به گروههای مسلح محلی و یا دسته های مسلح کاملاً یا قسمناً آزاد از کار تولیدی تبدل شده و تدریجاً به دسته های بزرگتر چریکی تبدیل شدند. تدریجاً تیم های کادرهای فعال زیرزمینی، تیم های نظامی زیرزمینی، تیم های مسلح ضربتی، گروهها و دسته های مسلح محلی ظاهر شدند. مقتضی ترین اصل راهنما برای فعالیت همانا تبلیغ مسلحانه بود (۳) فعالیتهای سیاسی به مراتب مهم تر از فعالیتهای نظامی بود و جنگیدن کم اهمیت تر از تبلیغ. کاربرد فعالیت مسلحانه در حقیقت برای محافظت، استحکام و رشد پایگاههای سیاسی به کار گرفته می شد.

همینکه پایگاههای سیاسی استحکام و گسترش یافتند، ما یک قدم بیشتر به طرف استحکام و رشد نیروهای نیمه مسلح و مسلح برداشتیم. عملیات آنان با توجه به نکات مرکزی مثل فعالیت تبلیغی و یا برخورد با خائنین، در کمال خفا صورت می گرفت. حملات نظامی شان کاملاً مخفیانه بود و با سرعت انجام می گرفت. حرکتشان می بایستی مانند حرکت ارواح

بود. موضع مبارزه قانونی برای توده های وسیع حفظ شده بود. برپا کردن یک قدرت انقلابی در آن شرایط از نظر زمانی مقتضی نبود. نواحی وجود داشت که در آنجا مردم در سازمانهای رهایی بخش ملی شرکت می کردند و کمیته های روستایی ویت مینه بطور عادی و بدیهی از پرستیژ کاملی در میان توده ها به عنوان یک سازمان محلی متعلق به نیروهای انقلابی برخوردار بودند. اما حتی در این نواحی نیز ما سعی در برانداختن دشمن نکرده بودیم بلکه کوشیده بودیم که او را جلب کرده و از وجودش استفاده کنیم. در ارتباط با این جهت گیری بود که کمیته مرکزی حزب برای رهائی ملی در باک سون و نای دستورالعمل هایی خطاب به واحدهای مسلح صادر کرد. در این رابطه بود که رئیس جمهور هوشی مینه اصل راهنمای تبلیغ مسلحانه را برای سازمانهای مسلح در کاوینگ کن همزمان با دستور برپا کردن واحد تبلیغ مسلحانه آزادی ویتنام صادر کرد. تجربه ثابت کرده است که در نخستین مرحله تدارک برای قیام مسلحانه، اگر اصول راهنمای فوق الذکر کاملاً درک نکرده، جنبش انقلابی کاملاً مواجه با مشکلات موقتی و شکستهایی می شود که نتیجه آن بر روی تدارکات قیام مسلحانه تأثیر می گذارد ...

قیام عمومی ماه آگوست برای خلق ما و حزبمان یک پیروزی (۴) بزرگ بود. این یک جنبش موفقیت آمیز در یک کشور مستعمره و نیمه فئودالی بود، که تحت رهبری حزب کمونیست انجام شد. در خلال یک مبارزه سیاسی طولانی، جنبش ما بدل به یک مبارزه مسلحانه ناحیه ای در دوره ماقبل قیام شد. عاقبت، با توسل جنبش به وضعیت مقتضی و مناسب، وقتی دشمن در بحرانهای شدید دست و پا می زد، و با استفاده اساسی از نیروهای سیاسی توده ها و با حمایت نیروهای نیمه مسلح و پایگاههای مسلح، ما قهرمانانه در شهر و روستاها به پاخاستیم، فرمانروائی امپریالیستها و فئودالیستها را تار و مار کردیم و قدرت دمکراتیک خلق را تأسیس کردیم. موفقیت قیام عمومی ماه آگوست ثابت می کند که جنبش آزادیبخش ملتهای تحت ستم، تحت شرایط معین تاریخی، می تواند با قیام به پیروزی برسد.

نگوین جیپ

« جنگ خلق ارتش خلق »

مؤسسه زبانهای خارجی هانوی صفحات ۸۷-۷۶

متن این بخش از اثر ژنرال جیپ به نحوی خلاصه تنظیم شده است

1- مجمع استقلال ویتنام.

۲- نیروهای دفاع از خود امنیت عمومی و نظم دهکده ها را تضمین می کنند و تنها به عنوان آخرین راه حل وارد جنگ می شوند. نیروهای جنگنده دفاع از خود موظف به جنگیدن با دشمن به محض ورودش به دهکده می باشند.

۳- تبلیغات به وسیله واحدهای مسلح.

۴- انقلاب آگوست حاکمیت استعماری را نابود کرده و جمهوری دمکراتیک ویتنام را به رهبری هوشی مینه برپا ساخت.